

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Criminological Approach in the Transformation of Iran's Criminal Justice System

Fouad Arabi¹, Ali Yousefzadeh*², Mohammad Reza Shadmanfar²

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

* Corresponding Author's Email: Ali.yousef1146@yahoo.com

ABSTRACT

Criminology, as a legal approach, has played a fundamental role in the evolution of Iran's criminal policy and has significantly influenced the development and expansion of security and rehabilitative measures. Based on this premise, criminology has had both substantive and procedural impacts on the transformation of the criminal justice system and is regarded as a foundation for criminal sanctions. This approach reflects the prominent role of criminology in criminal policy—including legislative, judicial, and participatory dimensions—and aligns with criminological theories and the doctrines of criminal law schools. Furthermore, the practical manifestations of criminology within Iran's criminal justice system are evident in the drafting of the Islamic Penal Code and are primarily observable in principles related to the individualization and personalization of punishments and their methods of execution. However, it must be acknowledged that the perspective on criminology is contingent upon two domains—specialized and general—and its effectiveness varies according to temporal and spatial conditions. This indicates that the functions of criminology are reflective of the environmental circumstances and values within which it is defined and operationalized. In any case, due to the interconnection between criminology and criminal law, mechanisms have been developed to institutionalize criminal justice in accordance with the realities of crime and the conditions of offenders within Iran's penal system.

Keywords: *criminology, prevention, criminal justice system, Iran*

How to cite: Arabi, F., Yousefzadeh, A., & Shadmanfar, M. R. (2024). The Criminological Approach in the Transformation of Iran's Criminal Justice System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(3), 312-333.



تاریخ ارسال: ۲ تیر ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۲۷ مهر ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۵ آبان ۱۴۰۳
تاریخ چاپ: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

رهیافت جرم‌شناسی در تحول نظام حقوق کیفری ایران

فواد عربی^۱، علی یوسف زاده^{۲*}، محمدرضا شادمانفر^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Ali.yousef1146@yahoo.com

چکیده

جرم‌شناسی به عنوان یک رهیافت حقوقی در تحول سیاست جنایی ایران نقش اساسی ایفاء نموده و در ایجاد و توسعه اقدامات تأمینی و تربیتی تأثیرگذار بوده است. بر این مبنا جرم‌شناسی در تحول نظام کیفری تأثیرگذاری ماهوی و شکلی داشته و مبنایی بر ضمانت اجرای کیفری به شمار می‌آید. چنین رویکرد نشان‌دهنده نقش ویژه جرم‌شناسی در سیاست جنایی، تقنینی، قضایی و مشارکتی و منطبق با نظریات جرم‌شناسی و بنیان مکاتب حقوقی کیفری است. به علاوه جلوه‌های عملی جرم‌شناسی در نظام کیفری ایران در راستای تدوین قانون مجازات اسلامی بوده و عمده‌تأثیر اصول فردی و شخصی کردن مجازات و شیوه‌های اجرای آن کاملاً مشهود است. البته باید در نظر داشت نوع نگرش به موضوع جرم‌شناسی تابع دو قلمرو اختصاصی و عمومی است و چگونگی اثربخشی آن در شرایط زمانی و مکانی مختلف متغیر می‌باشد و این بدان معنا است کارکردهای جرم‌شناسی بازتابی از شرایط و ارزش‌های محیطی است که در آن تعریف و عملی می‌شود. در هر حال به واسطه پیوند بین جرم‌شناسی و حقوق کیفری، ساز و کارهایی برای نهادینه کردن عدالت کیفری، متناسب با واقعیت‌های مربوط به جرم و شرایط مجرمان در نظام کیفری ایران ایجاد شده است.

کلیدواژگان: جرم‌شناسی، پیشگیری، نظام کیفری، ایران

پیشرفت دانش بشری امکانات جدیدی برای بررسی ماهیت و علت وقوع جرم را فراهم کرد که از این میان برخی نظریات با تأثیرپذیری از داده‌های علمی جدید، مکاتب مختلف حقوق جزا را پایه‌گذاری کردند که همین امر سبب پیدایش ایده‌های جدید و افکار و اندیشه‌های نوین در نظام‌های کیفری شد و به دنبال آن با پیدایش مکاتب دیگر نظیر دفاع اجتماعی نوین سیر حرکتی نظام‌های کیفری وارد عرصه جدیدی شد. جرم‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های علوم جنایی در اواخر قرن نوزدهم میلادی و با هدف انجام یک رسالت مهم یعنی تبیین و تحلیل بزه و در ادامه اعلام و ایجاد روش‌های متنوع برای شناخت بزه‌کاران و بزه دیدگان و راه‌های مقابله با بزه‌کاران پا به عرصه وجود گذاشت. جرم‌شناسی به معنای امروزی و به شکل جدید آن مجموعه‌ای از علوم مختلف که شامل علوم زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانپزشکی و روانشناسی می‌باشد از زمان آغاز پیدایش دستاوردهای ارزنده‌ای در جام مخصوصاً کشورهای اروپایی داشته است به گونه‌ای که حداقل تحولات حقوقی جزا و سیاست کیفری و جنایی مرسوم تلاش‌های و دستاوردهای جرم‌شناسی در سراسر دنیا بوده است.

عدم موفقیت نظام کیفری انسانی و جرم‌شناختی با اعتقاد به ناکارآمدی سیاست‌های پیشگیرانه می‌تواند موجب بروز این اندیشه در افکار واضح این و متولیان شود که لزوم استفاده از کیفرهای شدیدتر و سخت‌گیری کیفری در مهار جرائم بیش از پیش ضرورت یافته است. تحولات مبتنی بر تشدید کنترل و کیفرگرایی با تغییر شیوه‌ها از سستی به جدید، بر عمق و گستره کنترل کیفری و سرکوبگری هر یک از بزه‌کاران افزوده است. بر این اساس اگر چه حقوق بزه‌دیدگان اهمیتی درخور توجهی یافته و تا حدودی از هزینه‌های هنگفت وارد بر نظام عدالت کیفری با دیدگاه عقل‌گرایی کاسته شده است، اما باید اذعان داشت که راه خروج از بحران

بزهکاری، قطعاً به سادگی میسر نیست و بدون لحاظ نمودن نقش عوامل اجتماعی، روانی، آموزشی، تربیتی و فرهنگی و رابطه مهم آن با مسئله بزهکاری نمی‌توان به برون‌رفت از چالش‌های روزافزون موجود در عدالت کیفری در سراسر دنیا امیدوار بود. به عبارتی دیگر تلفیق دیدگاه‌های سیاسی و بعضاً عوام‌گرایانه در برخی دیدگاه‌های جرم‌شناختی به عدم ژرف‌اندیشی در حوزه کنترل جرم شده است، اما چنین رویکردهای در مقطعی از زمان می‌تواند به صورت راهگشا جلوه کند. واضح و مبرهن است که فقدان پیش‌شرط‌های لازم سزادهی و عدم لحاظ داشتن دستاوردهای مبرز علم جرم‌شناسی، موجب ناکارآمدی برخی دیدگاه‌های جرم‌شناختی و تبدیل آن به ابزار سرکوب خواهد شد، زیرا تعامل در تاریخ اندیشه‌های کیفری و جرم‌شناسی معین است که کارآمدی و اثربخشی آن نظریه‌ها نقش موثری در استمرار یا ضمه‌حلال آن‌ها ایفا می‌کند. بر این اساس افزایش جمعیت کیفری، عدم کاهش معناداری آمار جرائم ارتكابی، رشد بعضی جرائم و خشن شدن مجرمان و جامعه، تهدید و تحدید حقوق و آزادی‌های فردی، ظهور در عدم کارایی نظام عدالت کیفری بعضی از کشورها است (Najafi Tavana & Darabi, 2016).

جرم‌شناسی موجب ایجاد تحولات بسیار عظیمی در نظام‌های حقوقی کیفری و قوانین کیفری ایران نیز بوده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نوآوری‌های متعددی وجود داشته که نقش جرم‌شناسی در ایجاد این نوآوری‌ها مشهود است، به عنوان مثال می‌توان به مواد ۱۸ و ۴۰ لغایت ۴۵، ۵۶، ۵۷، ۶۴، لغایت ۸۷ و ۸۸ لغایت ۹۵ با توجه به آموزه‌های عدالت ترمیمی و ایجاد پرونده شخصیت و... اشاره کرد. بدیهی است جرم‌شناسی نقش بسیار مهم و ارزشمندی در ایجاد تحولات نظام قضایی داشته است، نیاز به تغییر و تحولات نوین همواره در نظام‌های قضایی مشهود است. در تدوین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ویژه در بخش کلیات با تأثیر از آموزه‌های جرم‌شناسی با رویکرد

بیشتر نگاه و منطقهمکانیکی به طبیعت جرم دارد و آن را بر پایه روش علمی مطالعه کرده‌ات بر این اساس مطالعه استوار بر داده‌های عینی و توضیح چگونگی رخ داده‌است و چرایی آن‌ها. چون مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی دارای علت است و چنانچه علت یا علل آن پدید آید جرم ناخواسته رخ می‌دهد و در این هنگام آزادی و انتخاب آدمی نقش چندانی در عدم رخداد آن ندارد (Williams et al., 2004). با توجه به اینکه جرم‌شناسی در پی مطالعه رفتارهای کژروانه است و این موضوع دقیقاً یکی از حوزه‌های مطالعه جامعه‌شناسی است و جرم‌شناسی در مطالعه چنین رفتارهایی از روش‌شناسی جامعه‌شناسی بهره می‌برد، لازم است در مطالعه آن از دو نوع روش‌شناسی در قالب پارادایم‌های اثباتی و تفسیری بهره گرفت.

پارادایم اثباتی، ریشه در تفکر علمی دارد و جهت تبیین علوم طبیعی و تجربی به کار گرفته می‌شود. پارادایم اثباتی بر این مبنا استوار است تمام پدیده‌ها در چارچوب نظام علت و معلول شکل گرفته‌اند وجود هر چیزی و در پی آن شناخته آن پدیده نیز از این نظام پیروی می‌کند همچنین از آنجایی که علوم طبیعی در پی کشف قوانین حاکم بر جهان طبیعت است در جهان اجتماعی و انسانی نیز باید در پی کشف قوانین حاکم بر رفتار بود (Mumtaz, 2010).

لمبرزو در کتاب انسان جنایتکار (۱۸۷۶) گام مهمی در راستای معرفی جرم‌شناسی اثباتی برداشت و اعلام کرد باوری به نقشی ارادی انسان در وقوع جرم ندارد. پذیرش چنین سخنی مستلزم قانونمندی و وجود نظم علی در وقوع جرم بوده و طبیعی است پذیرش آن مستلزم جبر کیفری می‌باشد که لمبرزو مدعی آن بود. پس از آن اثبات‌گرایی در جرم‌شناسی به پیروی از جامعه‌شناسی علت رفتار را سه حوزه اجتماعی، زیستی و روانی در نظر گرفت و در ادامه در اثر اختلاف‌ها و بحث‌هایی که در رد و اثبات علت اجتماعی و روانی رفتار وجود داشته است، تعامل میان جامعه و

غیرکیفری، اصلاحی- درمانی، حبس‌زدایی، شیوه‌های همچون تعویق صدور حکم مجازات، نظام نیمه‌آزادی، تعلیق اجرای مجازات می‌توان یافته‌های جرم‌شناسی را در فرایند تصویب و تدوین قوانین کیفری ایران به وضوح مشاهده کرد. در این راستا هدف اصلی مقاله پیش‌رو، بررسی مفهوم جرم‌شناسی و نوع نگرش مکاتب مختلف نسبت به موضوع جرم‌شناسی است. در ادامه مفهوم پیشگیری که یکی از موضوعات مهم در بحث جرم‌شناسی بشمار می‌آید، تبیین می‌شود و در نهایت الزامات جرم‌شناختی در نظام عدالت کیفری ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دانش جرم‌شناسی

جرم‌شناسی یعنی مطالعه علمی پدیده جنایی یا پدیده مجرمانه، که در این تعریف پدیده مجرمانه یعنی جرم و انحراف عمل ضد اجتماعی. دورکیم، اعمالی که به محض وقوع، واکنشی را بر می‌انگیزد آن واکنش را کیفر می‌نامد و موضوع مطالعه این واکنش جرم‌شناسی معرفی می‌کند (Sabetipour, 2018). دانش جرم‌شناسی به عنوان دانش شناخت جرم و بررسی و مطالعه علمی پدیده مجرمانه از جمله مهم‌ترین رشته‌های علوم تفسیری در قلمرو به علوم جنایی تجربی و متکلف تحقیق و ارائه نظریه در خصوص علل وقوع جرم و نیز ارائه کاربرد این آموزه‌ها جهت پیشگیری از وقوع و تکرار جرم و همچنین ارائه راه‌حل‌های عملی جهت کنترل جرم می‌باشد (دکستردی، ۱۳۹۲: ۳۶). البته اشاره به این نکته ضروری است که جرم‌شناسی در مدت زمان شکل‌گیری خود چه به شکل مستقیم (تأثیر یافته‌های آن در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم) و به شکل غیرمستقیم (تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی در تحول قوانین) نقش موثری در کنترل جرم داشته است (گسن، ۱۳۹۷: ۴۷۳). برخی جرم‌شناسان اعتقاد دارند جرم‌شناسی نتوانسته به طور کافی نقش شناخت را در فرد برای ارتکاب جرم شناسایی کند، زیرا دانش جرم‌شناسی از دل تفکر علمی پا گرفته و در روش مطالعاتی خود از آن پیروی نموده است. از این رو جرم‌شناسی

را نسبت به این عمل محقق می‌داند (Seddigh-Sarvestani, 2007).

بر مبنای پارادایم تفسیری در رفتار انسان نظم علی وجود ندارد و نمی‌توان یک نظریه علی را برای رفتارهای کژ روانه به میان آورد، زیرا رفتار آدمی نه بر پایه علت، بلکه بر پایه معانی ذهنی و دلیل شکل می‌گیرد و رفتار شخص به گونه‌ای فردی و از نگاه فرد و نه در سایه نظریه تفسیر می‌شود. نمونه‌های روشن پارادایم تفسیری در جرم‌شناسی به میان آمده است ولی به نظر می‌رسد می‌توان عنوان جرم‌شناسی پست‌مدرنیستی را که در برخی نوشته‌گان جرم‌شناسی وجود دارد از نمونه‌های پارادایم تفسیری به شمار آورد. به طوری که آنچه در پست‌مدرنیست در میان است نفی دیدگاه‌های مدرن و از جمله عینیت و نظم‌های علی در جهان اجتماعی و نظریه‌های فراگیر یا فراروایت است که نمونه تنوع فرهنگی را اصل می‌داند (Kuhn, 2011). نوشته‌های جرم‌شناسی تحت عنوان جرم‌شناسی پست‌مدرنیسم مفاهیم و بحث‌های شبیه آنچه در پارادایم تفسیری هست وجود دارد. به عنوان مثال گفته شده است: «در عرصه جرم این مفهوم که جرم نوعی خطر است که می‌توان آن را محاسبه، مدیریت و احتمالاً از آن اجتناب کرد، مفهومی مطرح است. جرم خطری قابل محاسبه برای بزهکار، بزه دیده و دستگاه عدالت کیفری است». بر این اساس جرم به مثابه نتیجه تعامل اجتماعی عادی و نه محصول عوامل زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی است که بر روی افراد یا گروه‌های خاص عمل می‌کند. همان‌گونه که پیداست در این نظریه جرم خطری است که در اثر تعاملات اجتماعی و نه علتی زیستی و روانی اجتماعی پدید آمده است و باید آن را به عنوان خطر برشمرد و از اجتماع دور کرد (Marsh, 2016).

قلمرو جرم‌شناسی

مطالعه جرم‌شناسی را در سه مرحله مورد صورت می‌گیرد؛ در مرحله اول وضع قانون مطرح است. قانون در یک جامعه اگر چه

ویژگی‌های روانی که از آن تحت عنوان روانشناسی اجتماعی یاد می‌شود، به عنوان علت جدید رفتار و از جمله پدیده جرم به میان آمده است (Ghamashi, 2014).

پارادایم اثبات‌گرایی مستند به امری عینی و مادی به نام علت است که همچون پدیده طبیعی دارای نظم علی قابل مطالعه و تحقیق، شناسایی و پیش‌بینی و در نتیجه پیشگیری است. بر این اساس مطالعات جرم در زمره تحقیقات کمی دسته بندی می‌شود. لذا چنین دیدگاهی نفی نقش اراده انسانی در شکل‌گیری رفتار یا دست‌کم منفعل بودن اراده در پدید آمدن آن رفتار (مجرمانه) است (Blaikie, 2012).

در پارادایم تفسیری باور دارد پدیده‌های انسانی علاوه بر جنبه‌های عینی و مادی دارای جنبه‌های ذهنی و تفاهمی هستند. پیتر وینچ معتقد است علوم اجتماعی با تحقیق در معانی و مفاهیم و تعامل در ارتباطات مفهومی سر و کار دارد. بنابراین نمی‌توان به روش علوم طبیعی که تنها به مطالعه ظاهر پدیده می‌پردازد، بسنده کرد. در پارادایم تفسیری رفتار علت‌مند نیست و تبیین علی را برنمی‌تابد، بلکه از نظر این پارادایم رفتار دلیل‌مند است و قابل فهمیدن می‌باشد و باید آن را از رهگذر شناسایی نظام ارزشی، جهان‌بینی، و... بررسی کرد. جامعه‌شناسان تفسیری بر این باورند کژ رفتاری، عملی ارادی و بازتاب خاص و انتخاب آدمی است و انسان‌ها به دلیل برخورداری از نعمت اراده آزاد و توانایی انتخاب، رفتار خود را تعیین می‌کنند. همچنین اندیشمندان تفسیری برخلاف اثبات‌گرایان، انسان ربات و یا ماشینی بی‌احساس و بی‌هدف نیست که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و خارج واکنش نشان دهد، بلکه رویدادها از ذهن او می‌گذرد و او درباره اصل و نوع واکنش در برابر آن تصمیم می‌گیرد. از دیدگاه پارادایم تفسیری کژ رفتاران به گونه‌ای فعال در جستجوی معانی مثبت و ارزشی در رفتار خود هستند برای نمونه قاتلان مقتول را مستحق مرگ و خود

بر جرم‌شناسی صرف نظر از اشکال آن می‌باشد، اما جرم‌شناسی اختصاصی به مطالعه اشکال گوناگون جرم می‌پردازد و قلمرو آن با توجه به زمان و مکان نسبی است. در ایران به لحاظ داشتن حکومت مذهبی، جرم‌شناسی حوزه وسیعی دارد، زیرا هر عملی می‌تواند خلاف اخلاق حسنه و قوانین شرعی باشد. بنابراین جرم‌شناسی از نظر قلمرو در مکان و زمان متغیر است و از نظر کارایی جرم‌شناسی در ارتباط نزدیک با جامع، نظم و زمامداران آن قرار دارد. هر چند میزان کارایی جرم‌شناسی بستگی به تصمیم‌گیران سیاسی، قضایی و اجتماعی جامعه دارند، اما متأثر از ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک جامعه نیز هست. یکی از توصیه‌های مهم جرم‌شناسی علی‌الخصوص برای مبارزه با جرم، کاهش بار عدالت کیفری و طریقه جرم‌زدایی برای مبارزه با جرم است. از آنجایی که در ایران تابع قوانین شرعی است موضوع جرم‌شناسی از عملکرد محدودی نبست به برخی کشورها برخوردار است.

دیدگاه شناختی جرم

امروزه شواهدی در اختیار است که بیان می‌کند انسان دستگاه ثبات یا وسیله منفعل در برابر رویدادهای بیرونی نیست، بلکه از طریق فرآیندهای ذهنی خود، اطلاعات دریافتی از محیط را تفسیر، دگرگون، کمی و یا زیاد می‌کند. تجربه شخصی انسان‌ها نیز نشان می‌دهد که رفتارهای او تنها بر پایه محرک‌های بیرونی یا کشش‌های درونی نیست، بلکه ویژگی‌های شناختی و درک و برداشت او از رویدادهای بیرونی نیز تأثیرگذار است. جرم‌شناسی شناختی از منظر روش‌شناسی، ترکیبی از پارادایم اثباتی و تفسیری است در این حالت انسان در رفتار خود هم تابع نظم علی است و از محرک‌ها تأثیر می‌پذیرد، ولی با این همه، آن محرک از صافی ذهن شناخت اجتماعی او می‌گذرد و پس از آن پاسخ می‌گیرد. بر این مبنا ریشه برخی از جرم‌ها در باورها و انتظارات که در ذهن شهر جایی دارند وجود دارد. از این رو، جرم‌شناسی در توضیح برخی از جرائم هم از اصطلاح «علت» بهره می‌گیرد و هم اصطلاح

مبین اراده عمومی است، ولی همواره بخشی از جامعه منافع خود را در نقض آن می‌بینند. در مرحله دوم، قوانین وضع شده توسط بخشی از جامعه مورد تعدی قرار می‌گیرد و بزه بروز می‌یابد و قانونگذار که چنین رخدادها را پیش‌بینی می‌کند، ضمانت‌های اجرایی نیز به منظور ممانعت از گسترش بزه مطرح می‌کند. این ضمانت اجرا در حقوق جزای کلاسیک، خود مجازات می‌باشد. به دنبال مطالعات جرم‌شناختی علاوه بر مجازات در قوانین مختلف، اقدامات تنبیهی و تربیتی نیز وجود دارد. البته ضمانت‌های اجرا همیشه از کارکرد پیشگیری و اصلاح مجرم برخوردار نیست، به این دلیل مقنن با مشاهده عدم کارایی ضمانت اجرایی، مجازات‌های دیگری را پیش‌بینی می‌کند که به اقدامات جانشینی معروف هستند. به این ترتیب قانونگذار مجدداً مجبور می‌شود برای پیشگیری از جرائم اقدام به وضع قوانین جدید نمایند. مرحله سوم، که همواره در حال تغییر و چرخش است به سرعت و کیفیت آن به تحولات مورد نظر جامعه بستگی دارد؛ به عنوان مثال، در جوامع صنعتی بزه‌ها بیشتر به مخالفت علیه اقدام ارزش‌های مدرن (غربی) و در جوامع سنتی بزه در مخالفت نسبت به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی مربوط می‌شود. جرم‌شناسی در این سیکل بیشتر در مرحله دوم قرار دارد. از آنجایی که موضوعیت جرم‌شناسی، مطالعه بزه در اشکال مختلف مانند جرائم علیه اشخاص، اموال، نظم و امنیت عمومی و... را شامل می‌شود، رویکرد جرم‌شناسی از موضوع مستقیم برخوردار است در عین حال نسبت به وضع قوانین، جامعه‌شناسی قانون‌گذاری، ضمانت اجرای مجازات و سیاست‌های جنایی حساس است و بیشتر اوقات این رشته‌ها را تحت شعاع قرار می‌دهد. البته باید تأکید کرد موضوع جرم‌شناسی همواره با قانون جزا و آیین دادرسی کیفری نیز مرتبط است (Sabetipour, 2018).

در حالت کلی، جرم‌شناسی دو بخشی عمومی و اختصاصی را در بر می‌گیرد. قلمرو جرم‌شناسی عمومی، پیروی از اصول کلی حاکم

«دلیل». یعنی علت‌گرا است از این جهت که رخداد‌های اجتماعی مانند فقر و تبعیض پدید آورنده و وجود بخشی از انگیزه‌های ارتکاب جرم در شخص می‌تواند باشد و در زمینه انتخاب رفتار مجرمانه -نه تعیین‌کننده رفتار آن‌گونه که رفتارگرایان باور دارند- را فراهم می‌کند. دلیل‌گرا است از این جهت که عقلانیت او است که می‌تواند ارتکاب یا عدم ارتکاب را انتخاب کند، زیرا رفتارهای بزهکارانه در بیشتر این موارد نتیجه یک روند تصمیم‌گیری مستدل است (Pradel, 2002).

گرایش‌های مهم جرم‌شناسی

بهره‌گیری از رویکردهای جرم‌شناختی در قالب سیاست‌های سختگیرانه کیفری ممکن است بدون تمایل سیاست‌گذاران برای پاسخ به افکار عمومی و بدون تعهد لازم به هیچ‌گونه ارزیابی مناسبی از ماهیت دقیق و صحیح دیدگاه‌های عمومی ظهور نماید. لذا بررسی تغییرات سیاست کیفری منبث از مکاتب جرم‌شناسی که در برخی کشورها با پیروی از این نظریه به طراحی و تدوین نظام عدالت کیفری خویش پرداخته است. دیدگاه جرم‌شناسی جریان‌های فکری متعددی را در درون خود جای داده است. برخی از این جریان‌ها با آرا و نظرات سر و کار دارند که ناظر بر چستی عمل انسان هستند و بیشتر رنگ بوی فلسفی داشته‌اند. برخی دیگر با حوزه‌های علمی خاصی در ارتباط هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به ملاحظات تلافی‌گرایان درباره فرایند تعیین مجازات اشاره کرد. در هر حال اساسی‌ترین دیدگاه‌های جرم‌شناسی در دو اندیشه اختیارگرا (جناح راست) و سنت‌گرا (محافظه کار) تجلی یافته است.

الف. دیدگاه اختیارگرای جناح راست

این رویکرد انسان‌ها را موجودات عقلانی و برخوردار از اختیار می‌داند و در همان حال بر نوعی فلسفه اختیار مبتنی بر خودبینی و خودخواهی تکیه دارد. نگرشی که از یک‌سو انسان را دارای طبیعتی انحصارطلب و فردگرا به حساب آورده، و از سوی دیگر

جرم را بر حسب تجاوز به دارایی‌های شخصی تعریف می‌کند. مفهومی که در عین حال تجاوز به موجودیت جسمی فرد را نیز در بر می‌گیرد. اختیارگرایی جناح راست علت جرم را پدیده‌ای به حساب می‌آورد که در درون فرد نهفته است. در این خصوص خاطر نشان می‌کنند که نظریه‌پردازی‌هایی که در گذشته در حوزه جرم‌شناسی انجام گرفته مسئولیت فرد را در ازای کنش‌های خود ناچیز شمرده و بدین وسیله توجیه‌هایی را برای اعمال او فراهم آورده است. این دیدگاه بر آن است که افراد باید کاملاً در برابر کنش‌های خود مسئول دانست. بر این اساس ماهیت جرم را اصولاً از نوع گزینش عقلانی می‌دانند و در عین حال این مفهوم را شامل گونه‌های متفاوت محرک‌های برانگیزاننده و بازدارنده نیز محسوب می‌دانند (White & Haines, 2011).

امروزه نظریه‌های انتخاب عقلایی با عاریت گرفتن بحث‌هایی از رهیافت اقتصادی، زمانی که از تصمیم مجرم در ارتکاب جرم سخن می‌گویند در قالب واژه‌هایی مانند فرصت‌ها هزینه‌ها و غیره سخن می‌گویند. در این راستا اساس باور آن‌ها بر این است که عقلانیت بزهکاری حالتی لذت‌جویانه است و برخی عوامل زمینه‌ای به چنین نتیجه‌ای منجر می‌شود (Williams et al., 2004). باید به این نکته اشاره کرد که تاکنون دولت‌ها تمایل چندانی به پذیرش هزینه‌های جرم و ارزیابی آن از خود نشان نداده‌اند، زیرا بیشترین متولیان امر سیاست جنایی هنوز جایگاهی برای ارزیابی هزینه‌های جرائم قائل نیستند به همین دلیل در قانون-گذاری کیفری کشورها نمودی ندارد (Babaei & Ansari, 2012).

باید اذعان داشت که یکی دیگر از ممیزه‌های اختیارگرایان جناح راست، تاکید بر این است که باید از جرم‌ها بدون بزه دیده جرم‌زدایی کرد. البته مادام که افرادی غیر از خود مجرم را تحت تأثیر مستقیم قرار نداده باشد. به تعبیری دیگر این دیدگاه مدعی است که اگر دارایی یا موجودیت جسمانی دیگران به شکلی

غیرقانونی مورد تعرض قرار نگرفته باشد، هر چیزی پذیرفتنی است؛ یعنی افراد کاملاً آزادند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند. از طرفی دیگر در خصوص نوع واکنش پیشنهادی در برابر جرم نیز دیدگاه اختیارگرای جناح راست، معمولاً ترویج عناصر تلافی، بازدارندگی، توان‌گیری از مجرم و مجازات را ترجیح داده است که به ضرورت متناسب بودن جرم و مجازات و به اجرا درآوردن ابزارهای استرداد در جهت پرداخت غرامت به بزه دیده نیز نظر داشته و در راستای حمایت از اندیشه خصوصی‌سازی نهادهای امنیت، اجرای قوانین و زندان تأکید می‌کند. در این شیوه دولت و ساختار حکومت بنا ندارد شبکه‌های خصوصی را جایگزین شبکه کیفری کند، بلکه همزیستی دو گونه شبکه، یعنی خصوصی‌سازی نسبی و حتی گاه ترغیب مستقیم به آن را در قالب سهم کردن برخی از نهادها و مؤسسات (مانند بانک‌ها یا شرکت‌های بیمه) در سیاست جنایی بر می‌تابد (Marty Miri, 2014). تدابیر در مورد بحث و جلوه‌های بیرونی آن ممکن است از لحاظ زمان و مکان طرح و حدود محل اعمال گسست‌های ظاهری با یکدیگر داشته باشند و حتی در برخی موارد اشخاص موضوع آن‌ها با یکدیگر متفاوت باشند. اما در هر حال خصیصه تشدید کنترل و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره سرکوب یا کیفری در همه یا اغلب آن‌ها وجود دارد. بدین ترتیب نوآوری‌های همچون خصوصی‌سازی در نظام عدالت جنایی و راه‌اندازی زندان‌های خصوصی و خصوصی‌سازی زندان‌ها در راستای محدود کردن مداخله دولت که در جهت تحکیم آن زمان فرار از مسئولیت پاسخگویی به کاستی‌ها و شکست‌های آن قابل تحلیل می‌باشد (Najafi Tavana & Darabi, 2016).

ب. دیدگاه سنت‌گرای محافظه‌کار

این دیدگاه نگرشی فراگیرتر از دیدگاه اختیارگرای جناح راست را درباره ماهیت جرم پذیرفته است. به عبارتی دیگر این نوع رویکرد

محافظه‌کارانه درباره جرم صرفاً اعمال را شامل نمی‌شود که دارایی یا جسم یک فرد را با مخاطره مواجه سازد. بلکه افزون بر آن در برگیرنده اعمالی است که می‌توان آن را زیر پا نهادن اصول اخلاقی نامید. بر این اساس حمله به ارزش‌های سنتی و همچنین نقض حرمتی کلی را که مردم برای اولیای امور قائلند، از جمله اعمالی به حساب آورده می‌شود که می‌توان آن‌ها را مجرمانه دانست. همچنین ایشان قائل به پیوند جنبه‌های سرشتی با گزینش آزادانه افراد نیز هست. این دیدگاه به ویژه بر آن است که افراد از گونه‌های خاص از کشش‌های طبیعی برخوردارند که این کشش‌ها در تضاد با آن دسته از رعایت‌های جامعه انسانی است که بیشتر جنبه متعالی و مبتنی بر مدنیت دارد. سنت‌گرایان محافظه‌کار محدود ساختن این نوع کشش‌های طبیعی را مستلزم وجود نظامی مستحکم می‌دانند که متکی بر سه عنصر از خودگذشتگی فردی، خود انضباطی و فرمانبرداری از مراجع اقتدار است و بر این ابتنا نظم را بر همه چیز، حتی عدالت مقدم دانسته و با لحاظ دانستن مجازات به عنوان بخشی از راهبرد بازدارندگی، معنای آن را به رسمیت شناختن مسئولیت شخص در ازای کنش‌های او می‌داند. همچنین به نظر آن‌ها این تدبیر تأثیری نمادین و مهم بر کلیت جامعه دارد که دارای ارتباطی عمیق با اخلاق و همبستگی اجتماعی است به نحوی که وجود پیوندهای مستحکم ناشی از همبستگی اخلاقی فراهم کننده همان شرایطی است که سبب می‌شود گونه‌های متفاوت مجازات در چهره کنترل‌ناپذیر جلوه‌گر شود و مجازات‌ها هم در جای خود به تقویت دوباره و همچنین استحکام یافتن همین نوع پیوندهای اجتماعی بیانجامد (Garland, 1990).

در این باره نظریه رابطه اجتماعی که توسط تراویس هرشی^۱ ارائه شده بیان می‌کند: انسان‌ها ذاتاً منحرف و در راستای همنوایی و پشت کردن به هنجارها هستند. او به دنبال بیان انگیزه‌هایی است که افراد را به سمت قبول و پذیرش رفتار بهنجار سوق دهد. باور

^۱ Travis Hirschi

هرشی حلقه‌ها و پیوندهای اجتماعی متعارف مانند همکار بودن، روابط والدین و روابط زناشویی و... نقش کنترل‌کننده‌ای در عدم ارتکاب جرم دارند و هر قدر این روابط و دلبستگی‌ها در فرد ضعیف باشد، استعداد فرد برای ارتکاب جرم بیشتر است. شایان ذکر است نظریه رابطه اجتماعی چهار رکن اساسی وابستگی فرد در جامعه، میزان تعهد به روابط، دل‌مشغولی و درگیر بودن در فعالیت‌ها، باور و اعتقاد به مشروعیت هنجارهای مشترک دارد (Najafi Tavana & Darabi, 2016).

جهت‌گیری جرم‌شناسی در حیطه مجازات و حفظ نظم

بیشتر دیدگاه‌های جرم‌شناسی متضمن این رویکرد است که بیشتر افراد حسابگر و عاقلانه مرتکب جرم می‌شوند و همه آن‌ها به طور نسبی از آزادی اراده برخوردارند و بر مبنای لذت‌جویی و یا تحت شرایط خاص به عرصه بزهکاری پایین می‌دهند، لذا مجازات‌ها می‌بایست نسبت به عمل مجرم اتخاذ شود. از نقطه نظر کنترل جرم و نظم عمومی باید این رویکرد را در نظر داشت که ایجاد محدودیت و همچنین اعمال کنترل‌های جدی‌تر در خصوص طبقات و گروه‌های جامعه که به نظر می‌رسند جرم‌زا هستند، سیاست‌های نظام جزایی باید مبتنی بر کنترل و اراده جدی‌تر باشد و آن دسته از گروه‌های موجود جامعه باشد که واجد دو ویژگی خطرآفرینی و خطرناکی می‌باشند، می‌بایست اقدامات کنترلی بر نحوه فعالیت آن‌ها سازمان یافته‌تر باشد (Paknehad, 2011).

از نقطه نظر جرم‌شناسی مداخله‌های فوق با گونه‌هایی متنوع‌تر از اقدام‌های پیش‌دستی‌گرا و راهبردهای صلاحیت‌جدایی همراه است. از جمله این شیوه‌ها می‌توان به سیاست نفی‌مدار در فرآیند حفظ نظم و سیاست حبس ابد در برخورد سوم در حوزه مجازات اشاره کرد. با این وجود فقط دولت آن نیستند که از هراس اخلاقی مردم بهره‌برداری نموده و واکنش‌های تنبیهی شدیدی ایجاد می‌کنند. از آنجایی که ساختارهای سیاسی دولت‌ها؛ در حالت کلی این و تغییر هستند انتقال اولویت‌های مردم به درون دولت‌ها و

افزایش توجه بیشتر چیزی است که سیاست‌مداران و متولیان نظام عدالت کیفری متأثر از دیدگاه‌های جرم‌شناسی است. این امر در حالی است که پیرامون راهبرد نظم قانون توافق موثری وجود دارد و دیدگاه‌های جرم‌شناسی، جرم را یک مشکل واقعی دانسته و معتقدند باید ضمانت‌های اجرایی شدیدتری در برخورد با آن‌ها وجود داشته باشد. در حقیقت با توجه به رویکردهای مشترک جرم‌شناسی، اندیشه سزادهی مجازات‌های استحقاقی با کاهش کیفیت مخففه و توسل به نظام محکومیت‌های معین و مجازات‌های اجباری و نیز گرایش به اتخاذ سیاست‌های شدیدتر به ویژه نسبت به مرتکبان تکرار جرم در بیشتر کشورها و قوانین کیفری آن‌ها مورد استقبال قرار گرفته است و بر وجه تنبیهی و جزایی نظام عدالت کیفری شدت بخشیده است. ظهور رویکرد عدالت استحقاقی نیز پایانی برای اصلاح درمان و تسامح خیالی با افراد منحرف در جامعه است که در واقع این دیدگاه برای متناسب کردن مجازات با جرم تلاش می‌کند نه مجرم که این مهم نیز از موارد تأیید شده در بیشتر مکاتب جرم‌شناسی است (Zimring & Johnson, 2006).

در این راستا می‌توان اذعان داشت نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران از حیث تأثیرپذیری هدفمند یا حتی پیش‌بینی شده از مکاتب جرم‌شناسی نمی‌توان رسوخ دیدگاه‌های غربی را در سیستم قضایی ایران انکار کرد. بر این اساس استحاله برخی قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی در رویکردهای سزاگران در خصوص تشدید مجازات‌ها و کاهش کیفیت مخففه در قوانین مربوط به جرائم مواد مخدر تعیین برخی مجازات‌های ثابت و گاهی تسریع در دادرسی جنایات به جهت اعاده امنیت روانی جامعه که جنبه و جلوه عملی به خود گرفته است، مواردی از این قبیل می‌باشد که مبین نگاهی سرگردان و غیر عملی نسبت به مبحث برخورد با بزهکاران نبوده که موضوع به نوعی تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران شده است. بر این اساس ناکامی

از نظر این دیدگاه، دسته‌ای از افراد با ویژگی‌های زیستی و روانی خاص محکوم به ارتکاب جرم هستند، دسته‌ای که با انسان‌های عادی به واسطه وجود نشانه‌های متعدد جسمانی، رفتاری و روانشناختی تفاوت آشکار دارند. یعنی بازماندگانی از انسانهای دوران اولیه در یک تمدن پیشرفته که نمی‌توانند خود را با محیط اطراف سازگار کنند و ناسازگار باقی می‌ماند. فرضیه مبنای نظریه انتخاب عقلانی، دقیقاً مخالف جبرگرایی لمبروزو است و اعتقاد دارد عمل بزهکارانه یک عمل سنجیده است و یک راه و وسیله برای رسیدن به هدف. لذا از موقعیت و فرصت‌ها استفاده می‌شود و به منظور اجتناب از خطرات بیش از اندازه احتیاط‌های لازم را انجام می‌دهد (Kousen, 2006). با این نگاه می‌توان واکنش‌های احتمالی بزهکاران به قوه را در موقعیت‌هایی که قصد ارتکاب جرم دارند، پیش‌بینی کرد. اما نتیجه عملی این امر آن است که می‌توان از طریق اقدام در وضعیت و موقعیت‌ها بر تصمیم بزهکاران بالقوه تأثیر گذاشت. پیشگیری در چنین وضعیتی عبارت است از: تغییر در موقعیت‌های خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است و به منظور دشوار و پر خطر کردن یا جاذبه‌زدایی برای کسانی که قصد ارتکاب جرم دارند. این راهبرد پیشگیری، از این تفکر نشأت می‌گیرند که عده‌ای زیادی از بزهکاران بالقوه کاملاً غیر عقلایی عمل نمی‌کنند و از انطباق خود با محیط‌ها و وضعیت‌ها ناتوان نمی‌باشند. نتیجه اینکه، تغییر در موقعیت‌های نزدیک به جرم، آن‌ها را مجبور به پذیرش این واقعیت می‌کند که منافع عدم ارتکاب جرم در وضعیت جدید از ارتکاب آن بیشتر است (Siegel, 2006).

ب. پیشگیری در نظریه مدیریت ریسک جرم

طرفداران کیفرشناسی نوین یا عدالت سنجشی، عدالت تخمینی و محاسبه گر، با نگاه نظارتی، کنترلی، مدیریتی و اقتصادی خود به بزهکاری و بزهکاران معتقدند نمی‌توان جرائم را کلاً محو کرد، بلکه آن را در سطح قابل تحمل برای جامعه کاهش داد. بدین

دیدگاه‌های اصلاح گرا در بازسازی مجرمین و پیشگیری از جرائم در سایر کشورهای غربی، موجب تسریع و تأمین نسبی این مهم شده است که نگاه سرکوبگرانه و سختگیرانه می‌بایست جایگاهی دیدگاه بازپرورنده و اصلاح‌گرایانه شود.

پیشگیری از منظر جرم‌شناختی

جرم‌شناسی از رشته‌های علوم مرکب بشمار می‌آید، یعنی هم جنبه نظری دارد و هم جنبه کاربردی. هر یک از نظریات و مکاتب غالب در جرم‌شناسی ضمن تبیین جرم و علل ارتکاب آن بلافاصله راه‌های مبارزه یا پیشگیری از آن را نیز به طور ضمنی یا صریح مطرح می‌کنند.

به عبارتی دیگر هر نظریه جرم‌شناختی دسته کم دو جنبه دارد: یک جنبه آن تبیین جرم؛ و جنبه دیگر آن تبیین چگونگی کنترل، پیشگیری و مقابله با آن. بر این مبنا می‌توان در نظر داشت راه‌های پیشگیری نیز به دو گونه عمده تقسیم می‌شود: یک گونه، پیشگیری ناشی از جرم‌انگاری کیفرگذاری و محاکمات کیفری و اجرای محکومیت‌های کیفری که به آن پیشگیری کیفری از نوع عام یا بازدارندگی و خاص پیشگیری از تکرار جرم اطلاق می‌شود. گونه دوم، پیشگیری که ناشی از دستاوردهای جرم‌شناسی است خارج از نظام کیفری اتخاذ و اعمال می‌شود بنابراین قهرآمیز نیست که شامل پیشگیری اجتماعی و وضعی می‌گردد. بی‌تردید هر یک از گونه‌های پیشگیری از جرم و شیوه‌های مختلف آن در مرحله اجرا و تجربه با موانع و محدودیت‌های عملی حقوقی و مادی روبرو می‌شوند و تأثیر و کارایی هر یک را تحت شعاع قرار می‌دهند. بر این اساس پیشگیری وضعی که امروزه از رایج‌ترین گونه‌های پیشگیری در دنیا محسوب می‌شود و تا اندازه زیادی کارایی خود را نشان داده هر چند با موانع و محدودیت‌های رو به رو است (Ghamashi, 2014).

الف. پیشگیری در مکتب تحقیق و نظریه عقلانی بودن جرم

منظور باید گروه‌های خطر‌دار و افراد ریسک‌دار از نظر ارتکاب جرم یا تکرار آن را تحت نظر و کنترل قرار داد و به طرد بزه‌کاران و توان‌گیری از خطرناکی مجرمانه آن‌ها توسل جست (Marie, 2004). این رویه و سیاست‌های کنترلی جرم‌ساز و کارهای حقوق کیفری و جرم‌شناسی را به منزله وسایل و ابزار مدیریت خطر یا ریسک جرم و تکرار آن به کار می‌گیرند و از این رهگذر آن‌ها را از کارکرد اخلاقی و کارکردهای بازدارندگی و بالینی خود که در واقع ناظر بر بازدارندگی و پیشگیری از جرم است، دور می‌کند (Najafi Abrandabadi, 2009b).

ج. پیشگیری در نظریه‌های جامعه‌شناختی

برخی از جامعه‌شناسان که آشکارا یا بطور ضمنی بر به انجار بودن جرم تاکید می‌کنند، در توضیح شکست تجربه‌های پیشگیری از جرم معتقدند جرم پدیده بهنجار است و حتی برای آن کارکردهای اجتماعی مانند متحول کردن اخلاق جامعه و تشخیص اعمال مجاز نیز قائلند. از این رو دورنمای تحقق جامعه‌عاری از جرم را غیرواقع بینانه ترسیم می‌کنند. در این رابطه دورکیم معتقد است که جرم در همه مکان‌ها، زمان‌ها و در طول تاریخ وجود داشته است و بشر به رغم استفاده از مجازات‌های شدید، نتوانسته آن را مهار کند. پس باید برای جرم کارکردهای اجتماعی متصور شد. در دیدگاه دورکیم جرم قابل ستایش و تهدید نیست، بلکه به لحاظ عمومیت آن در همه زمان‌ها و جوامع کارکردهایی برای آن در جامعه در نظر گرفته است. بدین ترتیب عمومی بودن جرم در این نظریه به معنای وجود افراد بیمار و منحرف که براساس دیدگاه مکتب تحقیقی به دلیل اختلافات زیستی- روانی مرتکب جرم می‌شوند نیست، بلکه به این دلیل است که بزهکاری در جوامع انسانی کارکردهای اجتماعی دارد (Najafi Abrandabadi, 2009a).

د. پیشگیری در نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

تمام نظریه‌های علت‌شناسی با رویکرد روانشناسی- اجتماعی و نیز روانشناسی- اخلاقی بر این نکته تاکید دارند که پیشگیری از بزهکاری از منظر تجربی امکان‌پذیر است. همچنین نظریه‌های پویایی عمل جنایی بر این نکته تاکید دارد وضع پیش جنایی یا شخصیت مرتکب، در گذر از اندیشه به فعل نقش اساسی در اقدام به جرم دارد (Siegel, 2006). اما براساس نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، بین مجرم و غیرمجرم تفاوتی نیست؛ و جرم تنها نتیجه نوعی کارکرد نظام عدالت کیفری است. در این دیدگاه، رفتار مجرمانه اشخاص دیگر محصول نوع بافت شهری، شهرنشینی و شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نمی‌باشد، بلکه حاصل فرآیند پویا میان کنش افراد با اطرافیان خود و به ویژه ضابطان و نهادهای قضایی است. عقیده این جرم‌شناسان، قانونگذار با جرم‌انگاری اعمال و رفتارهایی در چارچوب قانون کیفری و با اعمال و اجرای این قوانین در جامعه بعضی افراد را متصف به وصف بزهکار می‌کند. بر این مبنا، این واکنش اجتماعی علیه جرم و نهادهای مربوط به آن است که به است که بزه و بزهکار را به وجود می‌آورد و نه علل و عوامل شخصی و محیطی. با چنین انتقادی علمی- عقیدتی به جرم‌شناسی پیشگیری از جرم دیگر موضوعیت خود را از دست می‌دهد (Ardebili, 2014).

نظام تقنینی کیفری ایران

یکی از مهمترین یافته‌های جرم‌شناسی در حوزه نظام تقنینی حقوقی کیفری، پیشنهاد پیشگیری از وقوع جرم برای مجرمین است تا درمان آن‌ها. پیشگیری از بزهکاری صرف نظر از اشکال مختلف آن مقید به رعایت مبانی نظری اصول علمی و به ویژه معیارهای محدوده‌های حقوقی با توجه به نوع جرم، تیپ بزهکاران، روش‌ها و فنون مورد استفاده است. در مقوله عدالت کیفری بر اجرای اصول حقوق بشر تاکید بر آن است که دادرسی عادلانه وجود داشته باشد، زیرا پیشگیری از بزهکاری نیز با رعایت و تحقق بخشیدن به همین اصول حقوق بشر موجب پیشگیری

حراست از مصالح و ارزش‌های خود، بزهکاران بالقوه را با تهدید به مجازات می‌ترساندند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بیش از چهار هزار سال پیش، این رویکرد به عنوان ابزاری برای حفظ نظم اجتماعی به کار گرفته می‌شده است.

امروزه نیز، حتی با پیشرفت‌های عظیم در حقوق کیفری مدرن و ظهور رویکردهای اصلاحی، تهدید به مجازات همچنان به عنوان یک سلاح ارعاب‌آمیز جمعی و ابزاری برای بازدارندگی عمومی حفظ و ابقا شده است. فلسفه این رویکرد این است که با اعلام عمومی جرم‌انگاری اعمال و مجازات‌های مربوط به آن‌ها، افراد در جامعه از ارتکاب جرم بازداشته می‌شوند. آن‌ها با آگاهی از پیامدهای منفی قانونی، منافع و هزینه‌های احتمالی خود را قبل از ارتکاب جرم محاسبه می‌کنند (Pradel, 2002).

هرچند صراحت یک اصل مستقل به نام "پیشگیری عام" در قوانین کیفری ایران به وضوح ذکر نشده باشد، اما با مراجعه به قانون اساسی و به ویژه بند ۵ اصل ۱۵۶، می‌توان به اهتمام قانون‌گذار به این مفهوم پی برد. این بند که وظایف قوه قضائیه را بیان می‌کند، واژه‌های "پیشگیری از وقوع جرم" را در کنار "اصلاح مجرمین" آورده است. این هم‌نشینی نشان می‌دهد که قانون‌گذار، پیشگیری (که شامل پیشگیری عام نیز می‌شود) را یکی از اهداف اصلی مجازات‌ها و نظام عدالت کیفری در نظر گرفته است.

در نظام حقوق کیفری ایران، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی، می‌توان نشانه‌های روشنی از رویکرد پیشگیری عمومی مشاهده کرد. این رویکرد، بر پایه‌ی این اصل استوار است که تعیین و اجرای مجازات برای مرتکبان جرایم، می‌تواند موجب بازدارندگی سایر افراد جامعه از ارتکاب رفتارهای مشابه شود. قانون‌گذار با جرم‌انگاری برخی اعمال و تعیین مجازات‌های مشخص، پیامی هشدارآمیز به عموم جامعه ارسال می‌کند که: «ارتکاب این رفتارها با عواقب قانونی جدی همراه خواهد بود.»

نمونه‌های قانونی در قانون مجازات اسلامی:

عادلانه از بزهکاری خواهد شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۵۶۸). علم جرم‌شناسی در حقوق کیفری دو نوع پیشگیری را پیشنهاد می‌کند که حقوق کیفری ایران نیز به نحوی از انحاء هر دوی این پیشگیری‌ها را پذیرفته است؛ نوع اول پیشگیری غیرقهرآمیز یا غیرکیفری و دیگری پیشگیری قهرآمیز یا کیفری است.

به دلیل ناکافی بودن آثار بازدارنده نظام کیفری و هزینه‌های گوناگون پیشگیری کیفری انواع پیشگیری غیرکیفری در دهه‌های اخیر، از نظر علمی و عملی مورد توجه جرم‌شناسان و متولیان سیاست جنائی دولت‌ها قرار گرفتند، ولی اگر در امتداد اقدام‌های اجتماعی و وضعی پیشگیرانه پاسخ‌های کیفری در نظر گرفته نشود بی‌تردید کارایی این اقدام‌ها محدود خواهد بود. زیرا در آن صورت جامعه در هنگام شکست کامل یا نسبی پاسخ‌های پیشگیرانه غیرکیفری، دیگر برای دفاع از اعضا و همچنین حفظ بقای خود سلاح قهرآمیز و کیفری در اختیار نخواهد داشت (Gessen, 1992, 2018).

پیشگیری کیفری با تهدید کیفری تابعان حقوق کیفری از یک سو، و به اجرا گذاشتن این تهدید از طریق مجازات کسانی که ممنوعیت‌های کیفری را نقض کرده‌اند از سوی دیگر، در مقام پیشگیری آن و پیشگیری خاص از جرم است. اگر پیشگیری غیرکیفری عمدتاً با تأمین و تضمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعضای جامعه توسط دولت‌ها جنبه عادلانه و منصفانه خود را باز می‌یابد، پیشگیری کیفری عام و خاص در عوض با رعایت حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی واجد این ویژگی خواهد شد. حال مهم‌ترین یافته‌های جرم‌شناسی در پیشگیری کیفری از وقوع جرم در حقوق کیفری با رویکرد نظام حقوقی ایران در دو گروه عام و خاص طبقه‌بندی می‌شود:

الف: پیشگیری عام

پیشگیری عام، کهن‌ترین و شاید پرکاربردترین سلاح جوامع انسانی برای مبارزه با جرم بوده است. از دیرباز، انسان‌ها برای

ماده ۲۰۳ (قانون مجازات اسلامی سابق، مشابه ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص قتل عمد با ابزار): این ماده و مواد مشابه آن که بر روی نوع وسیله ارتکاب قتل عمد یا شرایط خاص آن تأکید دارند (مانند قتل با وسیله‌ای که نوعاً کشنده است)، می‌توانند جنبه پیشگیری عام داشته باشند. با تشدید مجازات در چنین مواردی، قانون‌گذار پیام واضحی به جامعه می‌دهد که استفاده از ابزارهای خاص یا ارتکاب جرم تحت شرایط خاص، مجازات‌های سنگین‌تری به همراه خواهد داشت و از این طریق، از ارتکاب چنین جرائمی جلوگیری می‌کند.

ماده ۲۰۸ (قانون مجازات اسلامی سابق، مربوط به سرقت حدی و شرایط آن): این ماده و موادی که شرایط خاصی را برای جرائم حدی تعیین می‌کنند (که مجازات آن‌ها شدیدتر و از پیش تعیین شده است)، به وضوح دارای کارکرد بازدارندگی عمومی هستند. تعیین مجازات‌های سخت و بدون تخفیف برای سرقت حدی، به جامعه این پیام را می‌دهد که ارتکاب این نوع سرقت، عواقب بسیار سنگینی دارد و از این طریق، از ارتکاب آن پیشگیری می‌کند.

ماده ۶۱۴ (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص ایراد ضرب و جرح عمدی با ایجاد نقص عضو): این ماده که برای ایراد ضرب و جرح عمدی منجر به نقص عضو یا زوال منافع، مجازات سنگینی (علاوه بر دیه، حبس تعزیری) در نظر می‌گیرد، یک نمونه بارز از پیشگیری عام است. قانون‌گذار با جرم‌انگاری و تعیین مجازات برای چنین اعمالی، قصد دارد از طریق ارعاب، جامعه را از انجام خشونت‌های منجر به آسیب‌های جدی بازدارد.

این مواد، نمونه‌هایی هستند که قانون‌گذار از طریق آن‌ها سعی در تشریح نوعی پیشگیری عمومی از وقوع جرم داشته است.

اهمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در پیشگیری عام
یکی از اصول بنیادین در حقوق کیفری، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها است. این اصل به این معناست که تنها آنچه قانون‌گذار (که در واقع اراده مردم را نمایندگی می‌کند) از پیش

جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات تعیین نموده، قابل تعقیب است و نه آنچه قاضی یا هر مرجع دیگری آن را قابل تعقیب می‌داند.

علم جرم‌شناسی نیز قویاً معتقد است که قانون‌گذار باید با جرم‌انگاری شفاف و دقیق برخی اعمال، به تعریف ارزش‌های اساسی جامعه بپردازد و این ارزش‌ها را به وضوح به مخاطبان قوانین کیفری (یعنی آحاد مردم) اعلام کند. بنابراین، رعایت دقت و روشنی در انشاء عناوین مجرمانه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این دقت نه تنها جنبه آموزشی قوانین کیفری را تقویت می‌کند و به افراد کمک می‌کند تا از مرزهای قانونی آگاه شوند، بلکه مانع تفسیرهای خودسرانه و موسع قاضی نیز می‌شود (Sadeghi, 1994). این شفافیت و وضوح در قانون‌گذاری، عنصر کلیدی در اثربخشی پیشگیری عام است، چرا که افراد باید دقیقاً بدانند چه رفتاری ممنوع است و چه عواقبی در پی دارد تا بتوانند «منافع و هزینه‌های» احتمالی خود را محاسبه کنند.

ب: پیشگیری خاص

بیشتر اقدام‌هایی که پس از ارتکاب جرم نسبت به بزه‌کاران اعمال می‌شوند جنبه اخلاقی و اصلاحی دارند.

مجرم از یک سو، به دلیل ارتکاب خطای کیفری باید مکافات عمل خود را دیده و همزمان متنبه شود (طرد و خشتی سازی) و از سوی دیگر، برای تقویت پیشگیری از تکرار جرم، باید اجرای مجازات فرصتی جهت اصلاح و درمان و در نهایت نجات بزه‌کار از دنیای تبه‌کاری باشد (بازپروری).

کارکرد اخیر با تولد علم جرم‌شناسی و گسترش مطالعات علمی راجع به جرم، کیفیت و آثار آن بیشتر مورد تأکید جرم‌شناسان، حقوق‌دانان و در نتیجه قانونگذاران حقوق کیفری قرار گرفته است و از همه مهمتر به متنوع شدن ضمانت‌های اجرای کیفری مانند اقدامات تأمینی، مجازات‌های اجتماعی و... منجر شده است.

نخست، کاهش آثار منفی زندان یکی از راهبردهای اساسی در این چارچوب است. با وجود تلاش‌هایی برای بهبود شرایط زندان، این محیط همچنان می‌تواند آسیب‌زا باشد و ارتباط فرد زندانی با خانواده، اشتغال و اجتماع را قطع کند. در این راستا، استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس و تدابیر ارفاقی می‌تواند فرد را از ورود به چرخه زیان‌بار زندان بازدارد و در نتیجه، شانس بازگشت موفق او به جامعه را افزایش دهد.

دوم، توانمندسازی بزهکار از طریق آموزش‌های اصلاحی، حرفه‌آموزی و مهارت‌های زندگی نقش مهمی در فرآیند بازپروری ایفا می‌کند. این برنامه‌ها، چه در داخل زندان و چه در خارج از آن، بستر مناسبی برای خودسازی و بازسازی شخصیت فرد فراهم می‌آورند.

در نهایت، حمایت اجتماعی یکی از ارکان مهم بازپذیری بزهکار است. مراکز مراقبت پس از خروج از زندان، سازمان‌های حمایتی، و انجمن‌های غیردولتی با ارائه خدماتی همچون مشاوره، کمک‌های مالی، و کاریابی، به افراد کمک می‌کنند تا مسیر جدیدی را در زندگی آغاز کرده و از چرخه جرم فاصله بگیرند (Ardebili, 2014).

نقش مجازات‌های جایگزین حبس در ایران

قانون‌گذار ایران در راستای به‌روزرسانی سیاست‌های کیفری، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، توجه قابل توجهی به مجازات‌های جایگزین حبس نشان داده است. این نوع مجازات‌ها که در ماده ۶۴ این قانون احصاء شده‌اند، شامل دوره مراقبت، جزای نقدی، خدمات عمومی رایگان، حبس خانگی و محرومیت از حقوق اجتماعی هستند. هدف اصلی این اقدامات، ارائه پاسخ‌های متناسب‌تر، انسانی‌تر و کارآمدتر به پدیده بزهکاری است. قانون‌گذار با این تدابیر، به قضات این اختیار را داده است که بسته به نوع جرم و ویژگی‌های فردی بزهکار، به‌جای مجازات

برخی از کیفرهای بدنی مانند شلاق و اعدام حذف شده، و در دسته دیگری از مجازات‌های جرم و تعدیل صورت گرفته است (یعنی حبس‌زدایی مطلق یا نسبی). فردی یا شخصی کردن مجازات‌ها و شیوه‌ها و ساز و کارهای آن که در جهت تقویت کارایی رسالت بازپرورانه ضمانت اجرای کیفری است، امروزه به صورت یک اصل در قانون کیفری به صراحت پیش‌بینی می‌شود. با اتکا به اندیشه‌های جرم‌شناسانه پیشگیری خاص حقوق کیفری ایران نیز بعضاً تحت تأثیر قرار گرفته و با دایر کردن نهادهایی چون اداره مراقبت از زندانیان پس از خروج، اجرای تعلیق مجازات، آزادی مشروط تبدیل مجازات حمایت از زندانیان به ساعت آموزش در مدارس و در اجرای قانون هم با اقدامات تامینی و تربیتی سعی نموده تا حد توان از این اصل استفاده نماید و ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی با حذف رفع اثر از مجازات پس از مدتی معین به نحوی از انحاء خواسته است از پیشگیری خاص نیز استفاده نماید (Sadeghi, 1994).

اثر بخشی رویکردهای اصلاحی و بازپرورانه

نظریه‌های نوین جرم‌شناسی و کیفرشناسی به‌روشنی نشان می‌دهند که تکیه صرف بر تنبیه و زندان، لزوماً منجر به کاهش میزان ارتکاب جرم نمی‌شود. برعکس، این شیوه‌ها می‌توانند پیامدهای منفی متعددی مانند برچسب‌زنی اجتماعی، از هم‌پاشیدگی خانواده، و حتی افزایش احتمال تکرار جرم را به‌دنبال داشته باشند. این واقعیت باعث شده است که متخصصان حوزه عدالت کیفری به سمت رویکردهای اصلاحی و بازپرورانه گرایش پیدا کنند.

در این رویکردهای نوین، تمرکز بر شناخت شخصیت فرد بزهکار، عوامل زمینه‌ساز ارتکاب جرم، و نیازهای فردی اوست. هدف نهایی این اقدامات، پیشگیری خاص یا همان جلوگیری از تکرار جرم توسط بزهکاران سابق است. این هدف از طریق چندین مکانیسم محقق می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

سلب آزادی، از کیفرهای جایگزین استفاده کنند که تأثیرگذاری بیشتری در بازپروری بزهکار دارند.

یکی از مهم‌ترین مزایای این مجازات‌ها، کاهش جمعیت کیفری زندان‌هاست. با اجرای این رویکرد، فشارهای وارده بر سیستم قضایی و سازمان زندان‌ها کاهش یافته و فرصت برای رسیدگی بهتر به مجرمان خطرناک‌تر فراهم می‌شود. همچنین، با جلوگیری از ورود افراد کم‌خطر به محیط زندان، از جرم‌زا شدن این محیط پیشگیری می‌شود. واقعیت این است که بسیاری از مجرمان تازه‌کار در زندان تحت تأثیر بزهکاران حرفه‌ای قرار می‌گیرند و به جای اصلاح، در مسیر بزهکاری عمیق‌تری قرار می‌گیرند.

مجازات‌های جایگزین حبس همچنین نقش مهمی در حفظ انسجام خانواده ایفا می‌کنند. برخلاف زندان که فرد را از خانواده‌اش جدا می‌سازد، این مجازات‌ها امکان تداوم روابط خانوادگی و ایفای نقش‌های اجتماعی را حفظ می‌کنند. به‌ویژه در مواردی مانند خدمات عمومی رایگان، این امکان برای بزهکار فراهم می‌شود که به شکل مستقیم به جامعه خدمت کرده و بخشی از خسارت وارده را جبران کند؛ امری که می‌تواند موجب افزایش حس مسئولیت‌پذیری و کاهش حس طردشدگی در او شود.

در نهایت، این نوع مجازات‌ها زمینه را برای بازگشت موفق بزهکاران به زندگی عادی فراهم می‌سازند. ارتباط مستمر با جامعه، دریافت آموزش‌ها و حمایت‌های لازم، و دوری از اثرات منفی زندان، عواملی هستند که امکان بازاجتماعی شدن و تکرار نکردن جرم را افزایش می‌دهند. مطالعات متعددی نیز این ادعا را تأیید کرده‌اند؛ از جمله پژوهش‌هایی که نشان داده‌اند اثربخشی مجازات‌های جایگزین در کاهش نرخ بازگشت به جرم، بیشتر از حبس‌های کوتاه‌مدت است (Ashouri, 2010).

مراقبت پس از خروج از زندان و کاهش تکرار جرم

اداره مراقبت بعد از خروج زندانیان که تحت نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور فعالیت می‌کند، یکی از

مهم‌ترین نهادهای بازدارنده از تکرار جرم در نظام عدالت کیفری ایران به شمار می‌رود. این اداره با هدف حمایت از زندانیان پس از آزادی، نقش مؤثری در فرآیند بازاجتماعی شدن آن‌ها ایفا می‌کند. اقدامات این نهاد در راستای کاهش خطر بازگشت به بزهکاری و تسهیل ادغام مجدد در جامعه، ابعاد مختلفی را در بر می‌گیرد.

یکی از اصلی‌ترین خدمات این مراکز، اشتغال‌زایی و حرفه‌آموزی برای زندانیان آزادشده است. تجربه نشان داده که ناتوانی در یافتن شغل مناسب یکی از عوامل اصلی بازگشت به چرخه جرم است. به همین دلیل، ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، معرفی افراد به کارفرمایان، و فراهم‌سازی زمینه‌های اشتغال، از جمله برنامه‌های کلیدی این اداره محسوب می‌شوند. همچنین، تأمین مسکن مناسب یکی دیگر از دغدغه‌های مهم برای زندانیان آزادشده است، چرا که بی‌خانمانی می‌تواند آنان را مجدداً به مسیر بزهکاری سوق دهد.

در کنار این خدمات، مشاوره‌های روانی و حمایت‌های اجتماعی نیز اهمیت بالایی دارد. بسیاری از زندانیان پس از آزادی، با مشکلات روحی، اضطراب‌های اجتماعی و احساس طردشدگی مواجه هستند که در صورت عدم حمایت، احتمال لغزش دوباره در مسیر ناهنجاری را افزایش می‌دهد. مراکز مراقبت بعد از خروج با بهره‌گیری از مشاوران روان‌شناس و مددکاران اجتماعی، تلاش می‌کنند این خلأ را پر کنند.

افزون بر آن، جذب کمک‌های مردمی و حمایت‌های مؤسسات خیریه نقش مهمی در تأمین نیازهای اولیه زندانیان آزادشده و خانواده‌های آن‌ها دارد. این منابع می‌توانند در پوشش هزینه‌های درمان، خوراک، پوشاک و آموزش مؤثر باشند و فشار اقتصادی بر این افراد را کاهش دهند.

با وجود تمام این تلاش‌ها، چالش‌هایی نیز در این مسیر وجود دارد. برخی تحقیقات حاکی از آن‌اند که نبود زیرساخت‌های کافی، ضعف در هماهنگی بین نهادهای حمایتی، و کمبود منابع مالی، گاه

شناسی از سوی حقوق دانان و صاحب نظران مطرح شده است تا جایی که برخی معتقدند نباید جرم شناسی به حوزه حقوق کیفری نفوذ کند و علت همین امر است که برای تدوین حقوق جزا معلومات و دانش به کار می رود. در هر حال جرم شناسی چه در شاخه نظری و چه در شاخه کاربردی ضمن ارائه نظریه و راهبردها در راستای تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه می کوشد (Vanaki, 2019). از مهم ترین تأثیرات جرم شناسی در فرایند آیین دادرسی کیفری می توان به موارد ذیل اشاره کرد: مرحله تحقیقات مقدماتی، مرحله صدور حقوق، تاکید بر اصل برائت (ماده ۴)، اصل بی طرفی قاضی (ماده ۳)، عادلانه و منصفانه بودن دادرسی، اصل علنی بودن دادرسی (مواد ۳۵۲ و ۳۵۵)، اصل تضمین دفاع متهم (مواد ۳۴۶، ۳۴۷ و ۳۵۱)، مرحله تجدید نظر (ماده ۴۲۷)، اعتراض به حکم بعد از قطعیات آن (ماده ۴۲۷) است.

الزامات جرم شناسی در نظام عدالت کیفری ایران

نظام عدالت کیفری تحت تأثیر آموزه های جرم شناسی به سمت افتراقی کردن پاسخ ها و حتی با استفاده از تدابیر ارفاقی نسبت به شماری از بزه کاران گام برداشته است (Sutil et al., 2016). در این میان، کاهش میزان مجازات از شیوه های ارفاقی است که به واسطه آن عدالت کیفری می تواند متناسب با وضعیت فردی و محیطی بزه کاران و بر پایه شناختی که از سامانه شخصیتی آن ها به دست می آورد، کیفر را تخفیف دهد. مثلاً مطابق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان می کند «در صورتی وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد به شرح ذیل تقلیل یا تبدیل کند...». شناسایی و ساز و کار رویکرد قانونگذار ایران در این زمینه و مصادیق آن می تواند از یک سو ابعاد کاهش میزان یا تبدیل کیفر و از سویی دیگر، اهمیت آن را در اثربخش تر کردن تدابیر عدالت کیفری ایران نمایان سازد. به هر حال پیش بینی نهادهای کیفری در قانون، کارکردهای متعددی دارد که آموزشی

اثربخشی این نهادها را کاهش می دهد. در مواردی که حمایت های اجتماعی و اقتصادی به اندازه کافی فراهم نباشد، احتمال بازگشت فرد به رفتارهای مجرمانه بالا می رود.

در مجموع، رویکردهای اصلاحی و بازپرورانه مانند فعالیت های اداره مراقبت پس از خروج، بخشی حیاتی از سیاست جنایی ایران به شمار می روند. این اقدامات با هدف کاهش تکرار جرم، بازگرداندن بزه کاران به آغوش جامعه، و حفظ امنیت اجتماعی طراحی شده اند. با این حال، برای ارتقای کارایی این سیاست ها، تقویت منابع و زیرساخت ها، افزایش تعامل بین دستگاه های دولتی و غیردولتی، و فرهنگ سازی برای پذیرش اجتماعی بزه کاران اصلاح شده، ضروری است.

تأثیر جرم شناسی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

آیین دادرسی کیفری یکی از برجسته ترین شاخه های علوم جنایی است که ویژگی این شاخه از علوم جنایی نگاه «بایدی» و یک سو به نوعی تحکم و الزام بر واردین آن «متهمین» می باشد و علت آن هم کاملاً روشن است زیرا حقوق کیفری چه در بعد ماهوی و چه بعد شکلی مقید به نظم عمومی می باشد. بنابراین در عرصه علوم جنایی شاهد نوعی حکومت بر بزه کاران و بزه دیدگان می باشد. بدین سان ویژگی این شاخه از علوم جنایی به واسطه رسالت آن از یک طرف که مخاطب آن انسان است و در ایدئولوژی اسلامی دارای کرامت انسانی می باشد و از طرفی دیگر پاسخی صریح به بزه کاران و واکنش در مقابل جرم دارد. یافته های جرم شناسی علاوه بر اینکه در دهه های اخیر به تساوی حقوق بزه کاران و بزه دیدگان انجامید، نوعی مساعدت برای سیاست گذاران حوزه قانون گذاری جهت تصویب و تدوین یک قانون کارآمد و عملی منجر شد. به عبارتی دیگر استفاده عملی و صریح بر اساس روش های تجربی و عینی از دستاوردهای جرم شناسی بوده که می تواند در مدیریت بهینه پدیده جنایی نظام های حقوقی را یاری کند. البته دیدگاه های متعددی در زمینه استفاده از آموزه های جرم-

دارای ماهیت اصلاحی-درمانی هستند و در ماده مذکور پیش‌بینی شده‌اند (Niazpour, 2011, 2013).

تاریخچه تخفیف مجازات در سیاست جنایی ایران

تخفیف مجازات، به عنوان یکی از ابزارهای مهم در سیاست جنایی، برای نخستین بار به صورت مدون در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ مورد توجه قرار گرفت. در فصل نهم این قانون، تحت عنوان «اقساط و تبدیل مجازات»، امکان کاهش مجازات در برخی از جرائم به رسمیت شناخته شد. این نوآوری حقوقی، نشان‌دهنده آغاز نگرشی جدید به مقوله مجازات در حقوق کیفری ایران بود؛ نگرشی که هدف آن، در کنار حفظ نظم عمومی، در نظر گرفتن شرایط فردی مجرم و زمینه‌های ارتکاب جرم بود.

پس از آن، این رویکرد در نظام تقنینی ایران با فراز و فرودهایی ادامه یافت. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، موضوع تخفیف مجازات به صورت مشخص در ماده ۲۲ تبیین شد. این ماده به قاضی اجازه می‌داد تا با در نظر گرفتن اوضاع و احوال جرم و شخصیت مجرم، مجازات وی را تخفیف دهد یا آن را به مجازات خفیف‌تری تبدیل کند. این اختیار، در عمل فضای مناسبی برای انعطاف‌پذیری در پاسخ به جرایم فراهم کرد و به تحقق عدالت ترمیمی نزدیک‌تر شد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این سیاست با جزئیات و دقت بیشتری ادامه یافت. مواد ۳۷ و ۳۸ این قانون به صورت مفصل‌تری به شرایط و سازوکارهای تخفیف مجازات پرداختند. بر اساس این مقررات، دادگاه در صورت وجود جهات تخفیف، می‌تواند مجازات تعیین‌شده را کاهش دهد و حتی آن را به مجازات جایگزین یا تعلیقی تبدیل کند. از جمله عوامل مؤثر در تخفیف می‌توان به اظهار ندامت، همکاری در کشف جرم، فقدان پیشینه کیفری مؤثر، و وضعیت خاص اجتماعی یا خانوادگی مجرم اشاره کرد.

بودن، توصیفی بودن و سیاسی بودن از برجسته‌ترین آنهاست؛ زیرا قانون‌گذار از رهگذر شناسایی جرائم و معرفی ساز و کارهای پاسخ‌دهنده به آن‌ها در صدد ارائه گزارش‌های بنیادی جامعه چگونگی حمایت از آن‌ها و تعیین سطح حقوق و آزادی‌های فردی است.

جرم‌شناسی بزه دیده‌شناسانه و بالینی

رسالت دو شاخه بنیادی جرم‌شناسی، یعنی جرم‌شناسی بزه دیده‌شناسانه و جرم‌شناسی بالینی، در نظام عدالت کیفری ایران به وضوح قابل مشاهده است:

جرم‌شناسی بزه دیده‌شناسانه (بعد علت‌شناسانه): این شاخه به بررسی نقش بزه دیده در فرایند ارتکاب جرم می‌پردازد و عوامل مؤثر بر بزه دیدگی را شناسایی می‌کند.

جرم‌شناسی بالینی (جنبه اصلاحی-درمانی): این شاخه بر شناخت شخصیت بزه‌کار، درجه خطرناکی او، و میزان احتمال بازپروری اجتماعی او تمرکز دارد.

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با توجه به یافته‌های بزه دیده‌شناسانه و آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، معیارهایی را برای به کارگیری سازوکار تخفیف مجازات معرفی کرده است.

جهات بزه دیده‌شناسانه: این ماده، وضعیت بزه دیده در فرایند ارتکاب جرم را به عنوان یک معیار مهم برای تخفیف مجازات معرفی می‌کند. به عنوان مثال، اگر نقش تحریک‌آمیز بزه دیده در فعلیت یافتن بزه‌کاری نمایان شود، می‌توان نسبت به کاهش میزان کیفر تصمیم گرفت. این رویکرد ریشه در جرم‌شناسی نظری دارد که به دنبال شناسایی عوامل تأثیرگذار بر جرم است.

جهات بازپرورانه (آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی): معیارهای عینی و ذهنی که نشان‌دهنده درجه خطرناکی بزه‌کاران و میزان احتمالی بازپروری اجتماعی آنان است، در این ماده جنبه تقنینی یافته‌اند. این معیارها، مانند حسن سابقه بزه‌کار یا داشتن انگیزه شرافتمندانه،

از این منظر، نقش دستگاه قضایی در اعمال به موقع و مناسب تخفیف مجازات‌ها بسیار مهم است. قاضی می‌تواند با در نظر گرفتن شخصیت بزهکار، شرایط ارتکاب جرم، و میزان ندامت یا همکاری او، نسبت به کاهش یا تبدیل مجازات اقدام نماید. این رویکرد نه تنها به نفع بزهکار است و امکان بازگشت موفق او به جامعه را فراهم می‌آورد، بلکه در نهایت، به ارتقاء سلامت روانی و امنیت اجتماعی نیز منجر می‌شود.

به گفته نیازپور (۱۳۹۲)، تخفیف و تبدیل کیفر می‌تواند ابزاری مؤثر در کاهش پیامدهای کمانه‌ای مجازات باشد، یعنی آن دسته از پیامدهایی که نه تنها به اصلاح مجرم کمک نمی‌کنند، بلکه ممکن است اثرات منفی بلندمدتی بر رفتار فرد در جامعه برجای گذارند (Niazpour, 2013).

بحث و نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی از هنگام پیدایش دائماً در تحولات نظام عدالت کیفری از جمله چگونگی پاسخ دهی به بزهکاری نقش داشته است. این شاخه‌های علوم جنایی با گرت‌برداری از آموزه‌های دیگر علوم و نقد سیاست‌های عدالت کیفری از یک سو به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر وقوع جرم و از سوی دیگر در صدد معرفی مناسب و موثرترین روش برای مقابله با بزهکاری بوده است. بر این اساس برخی از نظام‌های عدالت کیفری جهت اجرای دقیق عدالت و تحت تأثیر تحولات اجتماعی علمی حقوق بشری در اصول رویکرد و پاسخ‌های این سامانه و در واقع افتراقی‌سازی سیاست جنایی بازنگری کرده است. در این میان متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری با شخصیت بزهکاران و واقعیت‌های مربوط به بزهکاری از رهاوردهای جرم‌شناسی است که در راستای راهبرد افتراقی‌سازی سیاست جنایی می‌باشد. امکان تعدیل کیفرهای تعزیری در گستره حقوقی کیفری ایران بر اساس ساختار عدالت کیفری فراهم شده تا به این واسطه مجرم‌ان شایسته ارفاق مشغول تدابیر کاهنده مجازات شوند این سیاست قانونگذار هر چند بستری

در مجموع، سیر تطور قوانین نشان می‌دهد که نظام کیفری ایران در مسیر پررنگ‌تر کردن نقش عوامل فردی و اصلاحی در تعیین مجازات‌ها گام برداشته است. این تحولات، هم‌راستا با اصول عدالت کیفری مدرن و آموزه‌های جرم‌شناسی اصلاح‌گراست که بر تناسب میان مجازات و شخصیت مجرم تأکید دارد.

انواع تخفیف مجازات و نقش آن در پیشگیری از برچسب‌زنی

تخفیف مجازات یکی از ابزارهای کلیدی در نظام عدالت کیفری است که به دو شکل اصلی اعمال می‌شود: کاهش میزان کیفر و تبدیل کیفر. کاهش میزان کیفر به معنای تقلیل مدت یا مقدار مجازاتی است که برای مجرم تعیین شده، در حالی که تبدیل کیفر به معنای تغییر نوع مجازات به گونه‌ای خفیف‌تر یا با ماهیتی متفاوت است؛ برای مثال، تبدیل حبس به جزای نقدی یا خدمات عمومی رایگان.

این دو شیوه، تأثیر قابل توجهی در کاهش آثار منفی مجازات‌های سنگین دارند. با کاهش مدت حضور بزهکار در فرآیند عدالت کیفری یا با جلوگیری از ورود او به محیط زندان، احتمال الصاق برچسب مجرمانه کاهش می‌یابد. این موضوع به‌ویژه برای بزهکاران نخستین اهمیت دارد، زیرا زندان می‌تواند به جای اصلاح، به محیطی برای یادگیری رفتارهای مجرمانه و شکل‌گیری هویت بزهکارانه تبدیل شود. تخفیف مجازات، از این مسیر انحرافی پیشگیری کرده و مانع از تبدیل بزهکاران تازه‌کار به مجرم‌ان حرفه‌ای می‌شود.

افزون بر این، تخفیف مجازات می‌تواند به کاهش آثار تلافی‌جویانه برخی از گونه‌های کیفر کمک کند. مجازات‌های سخت یا تحقیرآمیز ممکن است باعث شکل‌گیری انگیزه‌های انتقامی در فرد محکوم شوند یا در برخی موارد، باعث کسب شهرت و هویت بزهکارانه در میان دیگران گردد. این پیامدهای ناخواسته، در آینده می‌توانند به افزایش احتمال تکرار جرم و بروز رفتارهای ضد اجتماعی در جامعه منجر شوند.

مناسب برای متناسب‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری و چه بسا بازپروری عادلانه مهیا می‌سازد، اما به ابزارهایی نیاز دارد تا آگاهی‌های مربوط به بزه‌دیدگان و چگونگی فرایند ارتکاب جرم اسباب شناخت دقیق و اوضاع و احوال مرتبط با پدیده مجرمانه را فراهم آورد (Amadeh et al., 2016).

آشنایی با آموزه‌های جرم‌شناسی به منظور به کارگیری دقیق آن‌ها در واقع بینانه‌تر شدن قضاوت‌های کیفری نقش بسزایی دارد، زیرا نهاد تخفیف مجازات که در اختیار قضات است، در یافته‌های جرم‌شناسی نیز ریشه دارد. بنابراین آشنایی آن‌ها با جنبه‌های جرم‌شناسانه آن می‌تواند به استفاده صحیح و به جا از این ساز و کار منجر شود. از سوی دیگر، ضابطه‌مند کردن فرایند تخفیف کیفر هم از ضرورت‌های به کارگیری دقیق این ساز و کار به شمار می‌رود که قانونگذار باید با شناسایی و معیارهای مناسب زمینه‌های ضابطه‌مند شدن فرایند کاهش میزان مجازات را فراهم آورد. چنین ساماندهی می‌تواند در افزایش کارایی تدابیر عدالت کیفری در مهار جرم و منصفانه شدن دادرسی کیفری نقش‌آفرین باشد، زیرا فردی سازی مجازات زمینه توجه به واقعیت‌های مربوط به بزهکاری و ابعاد مختلف شخصیت بزهکار را فراهم می‌کند و تصمیم‌های قضایی کیفری را واقع‌گرایانه می‌سازد.

در هر حال باید در نظر داشت قبل از تولد جرم‌شناسی، تعیین و اعمال مجازات‌ها، بدون توجه به شخصیت مرتکب و اوضاع و احوال جرم و نقش بزه‌دیده تعیین می‌شد. از شرایط دوره انتقام خصوصی می‌توان به مواردی چون عدم توجه به سوء نیت مرتکب، جمعی بودن مسئولیت مرتکب، بی‌رحمانه بودن مجازات‌ها، مؤثر بودن طبقه اجتماعی فرد بر میزان مجازات‌ها و نوع آن اشاره کرد. اما با پیدایش علم جرم‌شناسی، تحت تأثیر اجتماعی شدن مجازات‌ها، بستر مناسبی برای ایجاد تحولات در زمینه اعمال مجازات‌ها فراهم شده است که در بسیاری از کشورها به ویژه ایران در حال اجراست و قانونگذار قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۹۲ نیز نسبت به قانون پیشین اهمیت بیشتری یافته است.

در خصوص دستاوردهای مهم جرم‌شناسی می‌توان به نوع و شیوه اعمال مجازات‌های هدفمند در راستای اصلاح مجرم، حمایت از جامعه و بزه دیده، کاهش هزینه‌های دولت و پیشگیری از جرم اشاره کرد. جرم‌شناسی با پیشنهاد ضمانت‌های اجرایی کیفری نوین از جمله نظارت‌های الکترونیکی، کارهای عام‌المنفعه، جریمه روزانه و همچنین تغییر در نحوه اجرای مجازات‌ها و ارائه دکترین‌های مختلف بالاختصاص در زمینه مجازات‌ها سالب یا محدود کننده آزادی و اجتماعی شدن مجازات در پی رسیدن به اهدافی مانند توجه به انگیزه و شخصیت مرتکب، بررسی علل و عوامل ارتکاب جرم، اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم برآمده است. لذا دستاوردهای جرم‌شناسی در طول حیات خود باعث تحول در نگرش به جرم و مجازات‌ها توسط دکترین‌های پیشنهاد شده است اگر چه بسیاری از این نظریه‌ها ارائه شده در خصوص و علم جرم‌شناسی امروزه با چالش‌های فراوان روبرو هستند، اما هرکدام از این مکاتب و رویکردها در دوران خود توانسته‌اند تحول بزرگی در جهت مبارزه با بزهکاری ایجاد کنند. لذا جرم‌شناسی توانسته با توسل به دیگر علوم مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... گامی مفید و مؤثر در جهت کاهش آمار جرم و جنایت بر دارد و با تاکید بر اصلاح مجرم و توجه به کرامت انسانی و همچنین انسانی کردن مجازات‌ها توانست با یافته‌های علمی و نوین خود و خلط آن با نظریه‌های کیفرشناسی مجازات‌های علمی و بازدارنده اصلاحی و مناسب با کرامت انسانی ارائه دهد و از این رهگذر اقدامی مفید و مؤثر در مبارزه با بزهکاری با در نظر گرفتن شرایطی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انجام شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Criminology as an interdisciplinary field has profoundly influenced the transformation of Iran's criminal justice system, shaping both its theoretical foundations and practical applications. The emergence of criminology in the late 19th century marked a critical shift from punitive justice to a more comprehensive understanding of crime causation, offender profiling, and prevention strategies. In Iran, these criminological insights found significant expression in the legislative drafting of the 2013 Islamic Penal Code. This reform, heavily informed by restorative justice theories and offender rehabilitation principles, introduced measures such as deferred sentencing, conditional release, and semi-freedom, all of which embody the criminological focus on individualization of punishment. These measures reflect a deliberate move away from retributive models toward more therapeutic and reform-oriented frameworks. Moreover, the dual structure of criminology—its general and specialized branches—allowed for a nuanced understanding of crime across varying sociocultural contexts in Iran, where moral and religious considerations shape the contours of criminal behavior more expansively than in many Western jurisdictions (Najafi Tavane & Darabi, 2016).

The intellectual foundations of criminology, rooted in positivist and interpretive paradigms, have offered diverse explanatory models for criminal behavior. The positivist paradigm, drawing from natural sciences, posits crime as a phenomenon governed by biological, psychological, or sociological causes. This perspective dismisses the role of free will and instead interprets criminality as a deterministic outcome of observable factors, echoing the early works of Cesare Lombroso and others (Ghamashi, 2014; Williams et al., 2004). In contrast, the interpretive paradigm perceives criminal behavior as meaning-driven and anchored in individual agency and

subjective interpretation. Here, social action is not merely a response to stimuli but a conscious expression of values, beliefs, and cultural norms (Seddigh-Sarvestani, 2007). This approach has been echoed in postmodern criminology, which critiques grand narratives and deterministic views, advocating instead for understanding crime as a contextual interaction between social actors (Kuhn, 2011; Marsh, 2016). These epistemological foundations underscore the importance of a pluralistic lens in understanding crime in Iran, where both structural determinants and moral autonomy play significant roles.

Criminology's practical applications in the Iranian criminal justice system have materialized most notably through the diversification of penal responses. The 2013 Islamic Penal Code incorporates both general and specific preventive measures informed by criminological research. General prevention operates through the threat of punishment to deter potential offenders, as reflected in articles such as 224 and 614, which stipulate aggravated penalties for crimes involving lethal instruments or severe bodily harm, respectively. This deterrence strategy is based on the premise that rational actors assess the costs and benefits of criminal conduct (Pradel, 2002; Sadeghi, 1994). Specific prevention, on the other hand, focuses on reforming individual offenders through measures such as suspended sentences, conditional release, and rehabilitation programs. These interventions are supported by the development of institutions such as post-release supervision offices and the incorporation of victimology and clinical criminology into sentencing decisions, as stipulated in Article 38 of the Penal Code (Niazpour, 2011, 2013). This evolution represents a significant paradigmatic shift toward offender-centered justice and confirms the integral role of criminology in Iranian penal policy.

The theoretical richness of criminology also manifests in the multiplicity of perspectives regarding crime prevention. From the positivist school's emphasis on situational crime prevention to rational choice theories advocating for altering the risk-reward calculus of offenders, criminology provides a wide array of frameworks. For example, rational choice theory assumes that offenders are utility-maximizing individuals who can be deterred by increasing the perceived costs of crime (White & Haines, 2011; Williams et al., 2004). Meanwhile, risk management criminology suggests that crime can be managed rather than eradicated, by monitoring high-risk populations and environments (Marie, 2004; Najafi Abrandabadi, 2009b). Sociological approaches, such as those of Durkheim, frame crime as a normal and functional component of social evolution, emphasizing its integrative and norm-reinforcing roles (Najafi Abrandabadi, 2009a). Labeling theories further critique the criminal justice system's role in generating criminality through social reaction rather than inherent deviance (Ardebili, 2014). These schools of thought collectively inform Iran's layered crime prevention strategies, ranging from punitive sanctions to community-based interventions.

The incorporation of criminological doctrines into procedural law is equally notable. The 2013 Code of Criminal Procedure in Iran reflects key principles derived from modern criminological insights, including the presumption of innocence, judicial impartiality, the right to defense, and transparent trial procedures (Vanaki, 2019). This alignment signals a normative shift from authoritarian adjudication to more equitable criminal proceedings, aimed at balancing the rights of offenders with the needs of victims and society. Criminology's influence is also visible in the increasing application of alternatives to incarceration, such as

electronic monitoring, community service, and restorative justice initiatives. These developments are guided by empirical findings demonstrating that punitive excesses often exacerbate recidivism, while rehabilitative and reintegrative strategies offer more sustainable outcomes (Ashouri, 2010). Furthermore, by engaging in victimology and offender profiling, Iranian courts have begun to tailor penalties to the psychosocial characteristics of individuals, marking a significant step toward personalized justice.

In conclusion, criminology has played a vital and multifaceted role in the reformation of Iran's criminal justice system. From shaping legislative developments and penal policy to influencing court procedures and correctional practices, criminological knowledge has contributed to the design of a more humane, effective, and context-sensitive justice model. The interplay between local values and global theories has allowed Iranian legal scholars and practitioners to create hybrid strategies that respond to both normative traditions and modern empirical standards. Continued investment in criminological research and its systematic integration into policymaking will be essential for advancing justice, reducing crime, and safeguarding individual rights in an increasingly complex and dynamic society.

References

- Amadeh, G.-H., Ebrahimi, S., & Rajabi, E. (2016). *Judicial Discretion in Determining Punishments Prevention in Criminological Theories and Its Limitations*. Dadgostar.
- Ardebili, M. A. (2014). *Public Criminal Law* (Vol. 2). Mizan.
- Ashouri, M. (2010). *Criminal Sciences*. SAMT.
- Babaei, M. A., & Ansari, E. (2012). Analysis of the Costs of Crime. *Comparative Law Bi-Quarterly*, 23(94), 79-98.
- Blaikie, N. (2012). *Research Paradigms in the Humanities*. Research Institute of Hawza and University.
- Garland, D. (1990). *Punishment and Modern society: A study in social Theory*. Clarendon Press. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226922508.001.0001>

- Gessen, R. (1992). Crises of Criminal Policies in Western Countries. *Legal Research Quarterly*, 1(10), 276-335.
- Gessen, R. (2018). *Theoretical Criminology*. Majd Scientific and Cultural Collection.
- Ghamashi, S. (2014). From Etiological Criminology to Cognitive Criminology. *Legal Research Quarterly*(70), 247-271.
- Kousen, M. (2006). *Principles of Criminology*. Nashr-e Dadgostar.
- Kuhn, L. (2011). *From Modernism to Postmodernism*. Ney Publications.
- Marie, P. (2004). Punishment and Risk Management: Towards a Calculating Justice in Europe. *Translated by Hassan Kafi Esmailzadeh*, 68(48-49), 331-364.
- Marsh, I. (2016). *Theories of Crime*.
- Marty Miri, D. (2014). *Major Criminal Policy Systems*. Mizan Publications.
- Mumtaz, F. (2010). *Social Deviations*. Sherkat Sahami Enteshar.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2009a). *Criminological Approach to the Law of Citizens' Rights*. Gerayesh Publications.
- Najafi Abrandabadi, A. H. (2009b). *Neo-Punology - Neo-Criminology; An Introduction to Risk-Based Management Criminal Policy*. Mizan Publications.
- Najafi Tavana, A., & Darabi, S. (2016). An Introduction to the New Right Criminology and Its Tendencies. *Comparative Legal Research of Iran and International*, 9(34), 203-228.
- Niazpour, A. (2011). *Habitual Offending: From Etiology to Prevention*. Nashr-e Fekrsazan.
- Niazpour, A. (2013). A Criminological Review of Article 38 of the Islamic Penal Code Approved in 2013. *Journal of Criminal Law Teachings*(7), 107-127.
- Paknehad, A. (2011). *Criminology and Free Will; New Developments in Criminal Sciences*. Mizan Publications.
- Pradel, J. (2002). *History of Criminal Thought*. SAMT Publications.
- Sabetipour, B. (2018). Schools and Scope of Criminology. *Scientific-Legal Quarterly of Law*, 2(7), 49-71.
- Sadeghi, M. H. (1994). *Criminal Tendency of Islamic Criminal Policy*.
- Seddigh-Sarvestani, R. (2007). *Social Pathology*. SAMT.
- Siegel, L. (2006). *Criminology*. Office of Applied Research, NAJA (Law Enforcement Command).
- Sutil, K., Pilo, M., & Tilo, C. (2016). *Understanding Criminology*. Dadgostar.
- Vanaki, A. (2019). *Criminological Aspects in Iranian Criminal Law*. Khosandi.
- White, R., & Haines, F. (2011). *Crime and Criminology*. Research Institute of University and Hawza.
- Williams, F., McShane, M. L., & Garland, D. (2004). *Theories of Criminology Punishment and Modern society: A study in social Theory*. Mizan Publications Clarendon Press. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226922508.001.0001>
- Zimring, F. E., & Johnson, D. T. (2006). Public opinion and the governance of punishment in democratic political systems. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 605(1), 265-280. <https://doi.org/10.1177/0002716205285949>